

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیا شد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

استاد م. نسیم «اسیر»  
شهر فرانکفورت  
دسمبر ۲۰۰۵ م

## مخمس بر غزل مرحوم "پورغنی"

مطالعه مخمس زیبای نعمت جان مختازاده بر غزل جناب «پورغنی»، مرا  
بران داشت تا مخمسی را که بر یکی از غزل های ناب مرحومی سروده شده است  
، تقدیم دوستان شعر و ادب نمایم.

گاه زلف تو مرا پای به زنجیر برد گاه چشم ز لبم قوت تقریر برد  
هر کجا خواست، مرا این دل بی پیر برد سفر عشق نه راهیست که تدبیر برد  
گر برد، قوه سر پنجه تقدیر برد  
بارغم بر سرما گشته ز اندازه برون شهره شهر جنونیم به سان مجنون  
ما کجا فرصت آرام و کجا صبر و سکون سر به صحرا زدگانیم در اقلیم جنون  
قاصدی نیست که پیغام به زنجیر برد  
تا گره از سر زلف تو گشوند سحر سنبل از عنبر گیسوی ترت شد پریر  
در دل انداخته این سلسله شوری دیگر فارغ از حال پریشان نشود تا محشر  
هر دلی عقده از آن زلف گره گیر برد  
گرچه آن مژه برگشته و آن زلف سیاه بهر تاراج دلم صف زده چون خیل سپاه  
لیک تا بر سر من می رسد آن مه ناگاه ترسم از آهوی چشم است، نه از تیر نگاه  
کان غزالیست که صید از دهن شیر برد  
در مقامی که غم و غصه ندارد پایان بر در میکده شو، جام زساقی بستان  
تا شود کار به میل دل و مشکل آسان همت از پیر مغان جوی که خاک ره آن  
کیمیایی است که تاثیر ز اکسیر برد

روزگاری من، «اسیر» از دل تنگ کابل چشم بردوخته بودم به نوای آمل \*  
اینک از پور غنی میشنوم چون بلبل حسرت از خاک غنی خیزد و آید کابل  
کس اگر شعر مرا جانب کشمیر برَد

\* اشاره به شعر طالب آملی است